

# پاکستان و بنیادگرایی اسلامی

## پاکستان و بنیادگرایی اسلامی

بنیادگرایی اسلامی در پاکستان در دو دهه اخیر از رشد چشمگیری برخوردار بوده است. تحولات سیاسی در منطقه مانند انقلاب اسلامی ایران، آغاز جهاد اسلامی علیه اشغال شوروی در افغانستان و آغاز دوران جدیدی از مقاومت در کشمیر تحت سلطه هند، تأثیرات عمیقی بر رشد اسلامگرایی افراطی در پاکستان داشته است. دولت پاکستان نیز که از نهضت مقاومت در افغانستان و کشمیر حمایت می کرد، تسهیلات قابل توجهی را در اختیار گروه های اسلامی پاکستانی قرار داد و زمینه رشد و گسترش آنها را در جامعه پاکستان فراهم ساخت. در این میان، گروه های جمعیت علمای اسلام، سپاه صحابه، لشکر جنگوی، حرکة المجاهدین، لشکر طیبه و جیش محمد، از امکانات، نفوذ و توانایی های بیشتری برخوردار هستند.

در یکی دو دهه اخیر بنیادگرایی و فرقه گرایی مذهبی در پاکستان از رشد چشمگیری برخوردار بوده است، به طوری که امروز این کشور به مرکز بنیادگرایی به ویژه فرقه گرایی شهرت یافته است. اگر پاکستان در دهه 1980 میلادی، به دلیل حمایت از نهضت مقاومت افغانستان در مقابل تهاجم شوروی و تبدیل آن به مرکز تدارکات و سازماندهی نیروهای ضد کمونیسم، مورد توجه محافل جهانی به ویژه غرب واقع شده بود، اما از دهه 1990 به بعد، به دلیل تمرکز افراطیون اسلامی در آن که در جبهه های افغانستان، کشمیر، چین و... در حال مبارزه اند، توجه جهانیان را به خود جلب کرد. رشد اسلام گرایی افراطی در این کشور در پرتو شرایط و عوامل خاص و منحصر به این کشور تحقق یافته است.

در مقاله حاضر، این عوامل را به اختصار بررسی می کنیم و سپس به عمده ترین گروه های بنیادگرا و فرقه گرا در این کشور اشاره خواهیم کرد.

### عوامل رشد بنیادگرایی مذهبی

در باره عوامل رشد بنیادگرایی اسلامی در کشورهای اسلامی در چند دهه اخیر دیدگاه های مختلفی ارائه شده که هر کدام بخشی از واقعیت ها را منعکس می سازد. ساموئل هانتینگتون - مبتکر نظریه «برخورد تمدن ها» - معتقد است اسلامگرایی اخیر ریشه در نارضایتی مسلمانان از سلطه و تهاجم بی رحمانه فرهنگ غربی بر کشورهای اسلامی دارد:

بدون شک یکی از دلایل مهم احیای دوباره اسلام، واکنش در برابر غرب است، البته تأثیر مدرنیسم در عرصه های اقتصادی و اجتماعی را نباید در این زمینه نادیده گرفت. بدون تردید از این نظر می توان بازگشت به اسلام را در حکم یک اعتراض فرهنگی قلمداد کرد. بنیادگرایان مسلمان از این بابت نگران هستند که مبدا فرهنگ غربی تهدیدی برای آنها به حساب آید... 1

هرایر دکمجیان ظهور اسلام گرایی را معلول بحران های داخلی کشورهای اسلامی دانسته و می گوید:

یک الگوی تجربی تاریخی در این مورد، رابطه علت و معلول میان بحران های اجتماعی و ظهور جنبش های مذهبی انقلابی و یا تجدید حیات طلبانه است که خواستار از بین بردن نظم رسمی موجود و ساختن جامعه ای نوین بر پایه برنامه ایدئولوژیک ویژه خود هستند. 2

این دو دیدگاه علی رغم تفاوت با یکدیگر، مشترکات زیادی نیز دارند و هر کدام به تنهایی و یا به صورت تلفیقی می تواند وضعیت ظهور و رشد اسلامگرایی را تا حدودی تبیین کند؛ اما در خصوص پاکستان به نظر می رسد «تئوری بحران»، از جامعیت و استحکام بیشتری برخوردار باشد، زیرا بحران های داخلی و منطقه ای مرتبط با این کشور که در دو دهه اخیر تشدید یافته، تأثیر مستقیمی بر رشد بنیادگرایی در این کشور و بلکه منطقه داشته است؛ بنابراین بهتر است پدیده رشد بنیادگرایی اسلامی و فرقه ای در این کشور را در چارچوب همین نظریه مورد بررسی قرار دهیم.

براساس نظریه بحران، وجود بحران در داخل پاکستان و در منطقه، احساسات و تمایلات مذهبی انقلابی را در این کشور تشدید کرده و سبب واکنش های جمعی و سازمان یافته مذهبی به منظور مقابله با بحران گردیده است. این بحران ممکن است داخلی باشد یا خارجی.

## بحران داخلی

کشور پاکستان سال هاست که با سه بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رو به روست. این بحران ها از دهه های پیش کم و بیش در این کشور وجود داشته است؛ از این رو ده ها حزب سیاسی و اسلامی با هدف مبارزه با این بحران ها به وجود آمدند، اما نه تنها توفیقی نداشتند که به نحوی به تشدید این بحران ها نیز کمک کرده اند. در این جا به تبیین سه بحران یاد شده می پردازیم.

### 1. بحران سیاسی

ریشه های اصلی بحران سیاسی در این کشور به بحران مشروعیت برمی گردد. بر اساس قانون اساسی سال 1972 - و همچنین قبل از آن - مشروعیت نظام سیاسی پاکستان بر دو پایه استوار یافته است: اسلام و جمهوریت. اسلام فلسفه اصلی موجودیت پاکستان را تشکیل می دهد، زیرا انگیزه تشکیل یک کشور اسلامی تنها عاملی بود که رهبران سیاسی و مذهبی این کشور را در کنار هم قرار داد و وادار به استقلال از هند کرد. بنیان گذاران پاکستان برای تحقق نظام سیاسی اسلام در این کشور، راهکار جمهوریت را در پیش گرفتند. از همان زمان، دموکراسی به عنوان ساختار قانونی کشور به تصویب رسید. محمد علی جناح مؤسس پاکستان در این باره چنین می گوید: «نظام جدید نظام جمهوری خواهد بود که در آن حاکمیت و اقتدار اعلا در دست مردم می باشد»<sup>3</sup>. او در سخنرانی چهارده فوریه 1948 خود در «سبی» راجع به تلفیق اسلام و دموکراسی گفت: «بباید ما بنیان جمهوریت خویش را بر نظریه و اصول راستین اسلام استوار سازیم. پروردگار ما به ما آموخته است که امور حکومتی باید بر مبنای مشورت انجام پذیرد»<sup>4</sup>.

اما با وجود قرار گرفتن اسلام و جمهوریت به عنوان زیر بنای نظام سیاسی کشور، دولت های حاکم هرگز نتوانسته اند در ارائه سازوکارهای تحقق این دو اصل زیر بنایی موفقیت به دست آورند. ناکامی دولت ها بیشتر از سهل انگاری آنها و نیز وجود احزاب حاکم که همگی لیبرال و دموکرات بودند، ناشی می شود. احزاب فعال در این کشور به دو گروه عمده تقسیم می شود: احزاب سیاسی و احزاب اسلامی. این دو گروه، در واقع نماینده دو گرایش مختلف هستند: گرایش اسلام خواهی و گرایش جمهوری خواهی. قدرت سیاسی تا کنون در انحصار جمهوری خواهان بوده که میانه خوبی با اسلامیزه کردن کشور ندارند. احزاب سیاسی جمهوری خواه در واقع هیچ گاه نخواستند نظام سیاسی پاکستان یک نظام اسلامی تلقی شود. به گفته خورشید احمد ندیم، حزب «مسلم لیگ» (قدرتمندترین حزب جمهوری خواه) نه تنها برای دینی ساختن کشور تلاشی نکرده بلکه بر عکس کوشیده است نظام را به نظامی سکولار و غیردینی

## تغییر دهد. 5

مسلم لیگ از سال 1947 تا 1971 قدرت را در این کشور در اختیار داشت، اما هیچ گاه درصدد تأمین مشروعیت دینی بر نیامد. پس از سال 1971 که «حزب مردم» به رهبری ذوالفقار علی بوتو - پدر بی نظیر بوتو - جایگزین مسلم لیگ شد، روند اسلام زدایی سرعت بیشتری پیدا کرد. بوتو فردی انقلابی و دارای گرایش های آرمان گرایانه سوسیالیستی بود. او مبارزه با نظام طبقاتی را مهم ترین هدف دولت خود اعلام نمود. و چنین وانمود می کرد که اسلام و سوسیالیسم در مسائل اجتماعی و اقتصادی دیدگاه مشترکی دارند و حرکت به سوی سوسیالیسم گامی به سوی تحقق ایده های اجتماعی و اقتصادی اسلام نیز خواهد بود. او در سخنرانی خود در یک اجلاس حزبی در شهر پیشاور چنین اظهار نظر کرده بود:

من می خواهم این نکته را روشن سازم که بین اسلام و سوسیالیسم در مسائل اجتماعی و اقتصادی هیچ گونه تفاوتی وجود ندارد. اگر میان این دو اختلاف می بود من سوسیالیسم را رها می کردم. مغایر قرار دادن اسلام با سوسیالیسم تبلیغات نیروهایی است که توده ها را استثمار نموده و می خواهند خون آنان را بمکنند. 6

بوتو در واقع تلاش می کرد تا مشروعیت دینی دولت را در پرتو تفسیرهای سوسیالیستی از دین، تأمین کند، اما این گونه تفسیرها مورد قبول رهبران مذهبی آن کشور قرار نگرفت و اسلامگرایان با وارد کردن اتهام ارتداد به بوتو و ضد دین خواندن دولت او، علیه او بسیج شدند و دولت وی را در سال 1977 سرنگون کردند.

در دهه 1990، قدرت دوباره بین دو حزب غیر مذهبی «مسلم لیگ» و «مردم» دست به دست شد و هر دو حزب در برابر تصویب «لایحه شریعت» که احزاب اسلامی جهت اسلامی کردن رژیم حقوقی کشور پیشنهاد داده بودند مقاومت کردند. مقاومت دو حزب سیاسی در برابر لایحه شریعت، به منزله نادیده گرفتن اصل «اسلام» که یک پایه مشروعیت نظام سیاسی را تشکیل می داد تلقی گردید و تشنج سیاسی مجدداً از سرگرفته شد. تداوم این وضعیت بارها دولت های حزبی را به سقوط کشانده است. در میانه سال های 1977 - 1988، دولت نظامی ضیاء الحق کوشید گام هایی در جهت اسلامیزه کردن کشور بردارد. این سیاست دولت، حزب «جماعت اسلامی» را بسیار به دولت نزدیک کرد؛ اما مشکل عمده این بود که دولت نظامی ضیاء، پایه دیگر مشروعیت یعنی جمهوریت را کاملاً به فراموشی سپرد. استبداد نظامی دولت ضیاء، مشروعیت رژیم او را زیر سؤال برد. بدین ترتیب دولت های حاکم بر این کشور هیچ گاه نتوانستند مشروعیت دینی لازم را به دست آورند.

اما رکن دوم مشروعیت یعنی جمهوریت و دموکراسی نیز به خوبی مورد توجه دولت ها قرار نگرفته است. گرچه دولت های غیر نظامی در این کشور همیشه از طریق انتخابات به قدرت رسیده اند، اما این دولت ها پس از کسب قدرت، اصول و ارزش های دموکراسی را نادیده گرفته و به تدریج به سمت اقتدارگرایی تمایل پیدا کرده اند. انحراف از اصول دموکراسی تنها به جناح حاکم محدود نمی شد، بلکه احزاب مخالف خارج از دولت یا در کنار دولت نیز به این اصول و موازین تعهد عملی نشان نمی دادند. احزاب مخالف حاکمیت، معمولاً به بهانه وجود تقلب در انتخابات، ناتوانی دولت در تحقق وعده های انتخاباتی و افزایش فساد در دستگاه حاکم، مخالفت با دولت را قبل از اتمام زمان قانونی آن آغاز کرده و با راه اندازی راهپیمایی های اعتراض آمیز، دولت را مجبور به برگزاری انتخابات زود رس و یا انحلال می کردند. این روند در دوران تمام دولت ها به گونه های مختلف تکرار شده است، به طوری که از سال 1947 (سال تأسیس پاکستان) تا 1998 (کودتای نظامی پرویز مشرف) تنها یک نخست وزیر (ذوالفقار علی بوتو، 1972 - 1977) توانسته است دوران قانونی نخست وزیری خود را به پایان برساند؛ سایر

دولت های انتخابی در این کشور هرگز قادر به اتمام دوره قانونی خود نگردیده و همه قبل از موعد قانونی با بحران مواجه شده و مجبور به کنار رفتن یا انحلال به دست رئیس جمهور و یا سرنگونی به دست ارتش شده؛ بنابراین هیچ یک از دولت های پیشین این کشور نتوانسته اند مشروعیت لازم را بر مبنای اسلام و جمهوریت به دست آورند.

مشکل اساسی این است که احزاب سیاسی عمده پاکستان تنها بر مبنای ارزش های دموکراسی پایه گذاری شده و ماهیت آنها به گونه ای است که قادر به جذب و هضم ارزش های اسلامی در درون خود نیستند و همین امر در گذشته مانع از دست یابی این دولت ها به مشروعیت لازم شده و در آینده نیز این مشکل ادامه خواهد یافت. احزاب سیاسی عمده کشور، به جای تلاش برای کسب مشروعیت بر مبنای دو اصل تصریح شده در قانون اساسی یعنی اسلام و جمهوریت، سعی دارند با تکیه بر یک اصل، اصل دیگر را تخریب کنند و این در حالی است که جامعه و فرهنگ کشور هرگز آماده پذیرفتن یک اصل و حذف اصل دیگر نیست. احزاب اسلامی تاکنون با دید خوش بینانه به انتظار ایجاد تغییرات و اصلاحات لازم از سوی احزاب غیر مذهبی نشسته بودند، اما اکنون به خوبی دریافته اند که مسلم لیگ و حزب مردم هرگز خواهان به اجرا گذاردن اصل اسلام در کشور نمی باشد. این احزاب در واکنش به کارشکنی های متعمدانه دموکرات ها راجع به اسلامی کردن کشور، تمام کوشش های خود را به توسعه نفوذ و قدرت خود معطوف کرده تا بتوانند در آینده قدرت را خود به دست گیرند. به اعتقاد اینها اکنون سکولاریست ها در حل معضلات رو به تزاید سیاسی و اقتصادی کشور به بن بست کامل رسیده اند و جامعه و دولت پاکستان نیاز مبرم به وجود نیروهای جدیدی دارند که به فساد آلوده نباشند و این نیروها تنها در صفوف اسلامگرایان قابل رشد و پرورش هستند.

## 2. بحران اقتصادی

پاکستان با جمعیت بیش از 140 میلیون نفر سال هاست که با معضلات حاد اقتصادی دست به گریبان است. حکومت های پیشین با دریافت وام از خارج که هم اکنون به چهل میلیارد دلار می رسد، کوشیدند از بحران ها عبور کنند، اما هیچ یک در اندیشه یک راه حل بنیادی و ساختاری بر نیامدند. بالا بودن نرخ رشد جمعیت (سه درصد)، فقدان منابع زیر زمینی، هرج و مرج در سیستم مالیاتی، رشد فساد مالی در دستگاه حاکمه و افزایش سرسام آور هزینه های نظامی، مانع از آن گردیده تا اقتصاد بیمار این کشور سامان پیدا کند. وضعیت نظام مالیاتی به گونه ای است که بر اساس آمار اداره مالیات در سال مالی 1984 - 1985 تنها از 27 درصد درآمدها مالیات اخذ گردیده و از 73 درصد دیگر چشم پوشی شده است. 7 سطح زندگی عمومی عمدتاً پایین و رقت آور است.

طبق برخی آمارها نزدیک به چهل درصد از جمعیت 146 میلیون نفری پاکستان زیر خط فقر زندگی می کنند. بیست میلیون کودک در شرایطی که در اکثر موارد شبیه شرایط بردگان است مشغول به کار هستند. نرخ بی سوادی در این کشور 68 درصد است. 8

درآمدهای صادراتی نیز رو به کاهش بوده است. در سال 1999 کسری تراز خارجی به 1/5 میلیارد دلار رسید. توزیع درآمدهای ملی در بخش های داخلی بسیار نامتوازن است. در سال مالی (1990 - 1991)، 31 درصد بودجه برای امور دفاعی، 28 درصد برای باز پرداخت وام های خارجی و بهره های آن، 35 درصد برای هزینه های اداری و دولتی و تنها 6 درصد برای خدمات اجتماعی و توسعه شهری اختصاص یافته بود. 9

مشکلات اقتصادی در سال های اخیر به ویژه بعد از دوره دوم حکومت نواز شریف 1996 - 1998 حادثر گردید. بیکاری، ارتشا، فساد مالی، سرقت و... در حال افزایش است. گرچه پرویز مشرف از سال 1998 به بعد تا حدودی با فساد مالی و اداری مبارزه کرد و موفقیت هایی نیز داشت؛ اما

واقعیت این است که ریشه کنی یا حتی کاهش جدی چنین معضلاتی در توان دولت نیست. رشد فزاینده نرخ بیکاری و فقر، جامعه را در آستانه انفجار قرار داده است. بنابر بعضی آمارها تقریباً 31 جمعیت سیزده میلیونی شهر کراچی در خانه های مخروبه زندگی می کنند. 10 این وضعیت به احزاب و مؤسسات خیریه اسلامی فرصت داده است تا بیش از پیش سیاست های دولت سکولار را به باد انتقاد بگیرند. جوانان و نوجوانان عمدتاً بیکار که امیدشان به توانایی دولت در رفع مشکلات اقتصادی شان را از دست داده اند، احزاب و مؤسسات خیریه اسلامی را تنها پناهگاه واقعی خود یافته اند. این جوانان بعضاً به خاطر تأمین زندگی خود و خانواده به استخدام احزاب جهادی در افغانستان و کشمیر در می آیند.

تداوم این شرایط، جوانان و مردم فقیر کشور را مجذوب شعارهای تندروانه و انقلابی احزاب اسلامی همچون عدالت اجتماعی و اقتصادی، مبارزه با فساد، بیکاری و استثمار زمینداران بزرگ کرده است. برخی گروه های مذهبی با پشتوانه مالی سرمایه داران عرب حاشیه خلیج فارس و دولت های آنان توانسته اند اعتماد تعداد زیادی از افراد وابسته به طبقات محروم را به خود جلب کنند. جوانان دردمند و بعضاً عقده ای با انگیزه های اقتصادی و انتقام گیری از صاحبان قدرت و ثروت و یا صرفاً مذهبی به امید پاداش های اخروی، به سوی گروه های تندرو اسلامی کشیده می شوند.

### 3. بحران اجتماعی

یکی از بحران های فعال در جامعه پاکستان، بحران اجتماعی است که از تلاقی سه نوع فرهنگ قبایلی - فئودالی، اسلامی و غربی به وجود آمده است. در این کشور سه گروه اجتماعی فعال حضور دارند: سران قبایل و زمینداران بزرگ، مذهبی های سنت گرای دیوبند و اهل حدیث و... و روشنفکران غربگرا. این گروه های سه گانه هر کدام از نفوذ زیادی در جامعه برخوردارند. حضور همزمان این گروه ها در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی و اداری، نزاع های داخلی آنان را در همه بخش های اجتماعی و سیاسی گسترش داده و مانع از تحقق نظم یکپارچه در کشور گردیده است. اینها گاهی با ایجاد دسته های مسلح و مانور دادن در سطح شهرها، آشکارا نظام و اقتدار دولت را به چالش می کشانند. در سال های اخیر گروه های تندرو مذهبی نیز اقدام به تأسیس شاخه های نظامی کرده اند. درگیری های فرقه ای روند نظامی گری در جامعه را تشدید نموده است. دولت پرویز مشرف پس از روی کار آمدن، یکی از اهداف اصلی دولت خود را خلع سلاح مردم اعلام کرد، اما پس از دو سال تلاش ناچار شد که شکست در این زمینه را به طور رسمی اعلام کند. روشنفکران غربگرا که عمدتاً قدرت و نفوذ آنها در بخش های اداری و دانشگاهی متمرکز شده است، سعی می کنند با استفاده ابزاری از نیروهای دولت، ضعف نظامی خود را جبران کرده و بتوانند در برابر رقیبان قبایلی و مذهبی خود قدرت نمایی کنند.

در چنین شرایطی، نظم، قانون و امنیت عمومی، بازیچه دست همین سه گروه اجتماعی است و این وضعیت، فضا را برای فعالیت گسترده باندهای فساد و تبهکار و قاچاق و آدم ربا بیش از پیش فراهم کرده است. اکنون وضعیت امنیتی در بعضی شهرها به گونه ای است که شهروندان جرأت ندارند با یک وسیله نقلیه جدید مانند موتور از یک نقطه شهر به نقطه دیگر آن با خاطری آرام تردد کنند، زیرا دسته های کوچک چند نفری و غالباً مسلح افراد بیکار که در حاشیه خیابان ها و نقطه های کور کوچه ها و مسیرها پراکنده اند هر لحظه می توانند طعمه مورد نظر خود را به راحتی به دام انداخته و راحت تر از آن از چنگ پلیس و قانون نیز فرار کنند. تلاش دولت های حاکم بر پاکستان - نظامی و غیرنظامی - برای غلبه بر بحران نا امنی و قانون ستیزی تا کنون دستاورد خاصی نداشته است، حتی دولت کنونی پرویز مشرف به ویژه وزیر

کشور او معین الدین حیدر، که در ابتدا بسیار جدی به نظر می رسید و مبارزه با تروریسم، فساد و ناامنی را مهم ترین مسؤولیت خود می خواند، هرگز نتوانست رضایت مردم را در این زمینه به دست آورد.

رشد فزاینده ناامنی در جامعه، این گرایش و ذهنیت را در میان مردم به خصوص مذهبی ها به وجود آورده که دولت و ارتش قادر به حفظ نظم و قانون نیست، زیرا دولت از درون خود چنان از هم گسسته و در نزاع های داخلی و فساد فرو رفته است که هیچ نوع امیدی برای تغییر و اصلاح وضعیت موجود از سوی آن نمی رود. از طرف دیگر، حضور شبکه های تهدید کننده نظم و قانون در داخل جامعه چنان قدرتمند می باشد که کمتر مقام قضایی و امنیتی کشور توان مقاومت در برابر تهدیدات آنان را در خود می بیند و یا دست کم برخورد با آنها را با صرفه نمی داند. حدود یک ماه قبل که اعظم طارق، رهبر سپاه صحابه، به اتهام فعالیت های تروریستی در زندان بود، به علت تهدیدات هوادارانش مبنی بر اشغال ساختمان پارلمان و... فوری از زندان آزاد شد، زیرا دولت به خوبی می دانست که اگر در برابر تهدیدات افراطیون سپاه صحابه کوتاه نیاید ممکن است حوادث ناگوار دیگری به وقوع پیوندد.

### بحران های منطقه ای

اشغال افغانستان در سال 1358 (1979 م) توسط شوروی سابق موازنه قوا در جنوب آسیا را بر هم زد. غرب و جهان اسلام با احساس خطر از تغییر موازنه قوا به علت پیشروی کمونیسم به سمت جنوب، ائتلاف پنهانی مشترک علیه خطر کمونیسم در این منطقه تشکیل داده و به حمایت از مجاهدان افغانستان برخاستند. پاکستان به عنوان خط مقدم جبهه و مقر فرماندهی گروه های جهادی افغانستان، بیش از هر کشور دیگری در منطقه، درگیر بحران افغانستان گردید. دولت ضیاء الحق با تشویق «جماعت اسلامی پاکستان» به رهبری قاضی حسین احمد و «جمعیت علمای اسلام» تحت رهبری فضل الرحمن و سمیع الحق مبنی بر حمایت و همکاری با مجاهدان، مسیر حضور فعالانه گروه های اسلامی پاکستان را در جهاد مسلحانه افغانستان گشود.

درگیر شدن گروه های مذهبی پاکستان در مسائل افغانستان، فرهنگ سیاسی و دینی این گروه ها را دست خوش دگرگونی کرد. هواداران گروه های اسلامی پاکستان به طور منظم در جهاد افغانستان شرکت می کردند و این ارتباط تأثیرات عمیق خود را به صورت رشد فرهنگ مبارزه و مقاومت در میان اسلامگرایان این کشور بر جای گذاشت. در اواخر دهه 1980 میلادی که جهاد افغانستان با پیروزی بر ارتش شوروی، دستاورد مهم خود را به نمایش می گذاشت، امیدهای تازه ای از موفقیت رویکرد انقلابی در میان گروه های اسلامی پاکستان به وجود آمد. دولت پاکستان به سرعت متوجه این خطر گردیده و اقدامات لازم جهت تغییر مسیر این تمایلات را در دست گرفت. پاکستان با تشویق تندروان اسلامی، جبهه ای در داخل کشمیر تحت سلطه هند گشود. هدف پاکستان از گشودن جبهه کشمیر، تکرار تجربه افغانستان در کشمیر بود و از طرف دیگر، در نظر داشت موج رو به رشد انقلابی و افراطی جهاد و شهادت طلبی در داخل کشور را به بیرون از مرزها هدایت کند.

اعضای گروه های مبارز کشمیری مانند «حرکت الانصار» و «لشکر طیبه» قبل از حضور در جبهه های کشمیر، مدتی را در افغانستان نیز سپری کرده بودند. آنها معتقدند فرهنگ جهاد و مبارزه در جهان اسلام از کشور افغانستان صادر شده است. پروفیسور حافظ سعید رهبر گروه «لشکر طیبه» در این باره می گوید: «واقعیت این است که در هر نقطه ای از جهان که جهاد ادامه دارد از نتایج جهاد افغانستان است و من این را مهم ترین دستاورد جهاد افغانستان می دانم». 11

تأثیر جهاد افغانستان بر محافل مذهبی پاکستان به گونه ای بود که مدارس دینی این کشور آموزش مباحث نظری جهاد و سیاست سنتی اسلامی را جزو برنامه های آموزشی خود قرار دادند و همین امر باعث شد تا نسل جدیدی از تندروان اسلامی در این کشور پرورش یابد. اکنون مدارس وابسته به مکتب دیوبندی، مانند دارالعلوم حقانی در پیشاور و دارالعلوم بینوری تاون در کراچی پایگاه مهم فکری بنیادگرایان به شمار می رود.

گروه های تندرو مذهبی که در یکی دو دهه اخیر در پاکستان ظهور کرده اند، عموماً دارای گرایش های انقلابی و فرقه ای بوده واز روش های مبارزه مسلحانه برای دست یابی به اهدافشان سود می جویند. این گروه ها نظام طالبان در افغانستان را الگوی سیاسی خود قرار داده و در تلاش هستند آن را در پاکستان و کشمیر نیز پیاده کنند. اعظم طارق، رهبر سپاه صحابه، می گوید: «عملکرد دولت طالبان برای ما چراغ راهنماست». 12 او در جای دیگر، حکومت طالبان را حکومت آرمانی اسلامی در جهان اسلام نامیده است. 13 مولانا سمیع الحق، مدیر مدرسه حقانی و رهبر یک شاخه «جمعیت علمای اسلام»، درباره الگوگیری از دولت طالبان می گوید: «باید ریشه کفر و فساد را در پاکستان بخشکانیم، افغانستان الگوی اصلی ماست، جایی که طلاب نظم را بر آن حاکم کرده اند». 14

### مهم ترین گروه های بنیادگرا در پاکستان

شایان ذکر است که مقصود ما از گروه های بنیادگرا - آن طوری که غربی ها مدعی اند - همه احزاب اسلامی نیست، بلکه احزابی است که گرایش های خاص دینی توأم با تعصبات فرقه ای دارند که از یک طرف، با تجدد همخوانی نشان نمی دهند و از طرف دیگر، با قرائت های اسلامی دیگر روش خصومت آمیز در پیش گرفته اند. همه احزاب اسلامی پاکستان به این معنا بنیادگرا به شمار نمی روند. برخی از آنها گرایش اخوانی دارد مانند «جماعت اسلامی» که مودودی در سال 1941 آن را بنیان نهاد و اکنون قاضی حسین احمد رهبری آن را به عهده دارد؛ برخی دیگر دارای گرایش نوگرایانه از نوع انقلاب اسلامی ایران است، مانند «تحریک جعفریه» که در سال 1979 تأسیس شد، اما در سال 1984 با روی کار آمدن عارف حسین به فعالیت های سیاسی نیز روی آورد. در این جا درباره بنیادگرایان اسلامی به اختصار توضیح می دهیم.

### جمعیت علمای اسلام (گروه فضل الرحمن)

«جمعیت علمای اسلام» در سال 1946 از «جمعیت علمای هند» منشعب شد. رهبران برجسته آن عبارت بودند از مولانا بشیر احمد عثمانی، سلیمان ندوی، مولانا احتشام الحق ثانوی، مفتی محمود و احمد علی. این حزب پس از استقلال پاکستان (1947)، مدتی دچار از هم گسیختگی شد، اما در سال 1956 با تلاش مولانا مفتی محمود بازسازی و احیا گردید. جمعیت علمای اسلام از آن زمان به بعد به عنوان یک حزب سیاسی وارد فعالیت های سیاسی گردید و در انتخابات نیز شرکت می جست؛ اما مهم ترین پیروزی انتخاباتی آن از کسب هفت کرسی در مجلس فراتر نرفته است. پس از درگذشت مفتی محمود، فرزند روحانی او مولانا فضل الرحمن رهبری حزب را به عهده گرفت.

جمعیت علمای اسلام عمده ترین حزب سیاسی متعلق به مکتب دیوبندی به شمار می رود. این گروه تا نیمه اول دهه 1980 تنها نماینده سیاسی رسمی دیوبندی ها تلقی می شد؛ اما از سال 1985 به بعد سپاه صحابه و برخی احزاب کوچک دیگر نیز در میان دیوبندی ها ظهور یافتند که از لحاظ فکری تفاوت های جدی با جمعیت ندارند. جمعیت علمای اسلام عمدتاً از پشتون های ایالت بلوچستان و سرحد تشکیل گردیده و در دوران جهاد افغانستان روابط بسیار نزدیکی با گروه های پشتون افغان برقرار کرده بود. پس از پیروزی مجاهدان افغان در بهار 1371



(1992 م) و بروز جنگ های داخلی، جمعیت علمای اسلام با حمایت دولت پاکستان و برخی کشورهای عربی، «جنبش طالبان» را به وجود آوردند. جمعیت دارای مدارس مذهبی فراوانی در پاکستان است که ده ها هزار طلبه دینی در آنها مشغول تحصیل هستند. این مدارس، مراکز مهم آموزش های تفکر تندروانه مکتب دیوبندی و افکار بنیادگرایانه شمرده می شود. وجود همین مدارس به جمعیت فرصت داد تا در راه اندازی جنبش طالبان در سال 1994 نقش فعالی ایفا کند. رشید احمد می گوید: «طالبان در مدارس تحت سرپرستی مولانا فضل الرحمن، مولوی تندرو و حزبش جمعیت العلماء اسلام، درس خوانده اند». 15

این جمعیت از نظر فکری و سیاسی از حکومت اسلامی به روش حکومت خلفای راشدین حمایت می کند. بر اساس منشور جمعیت، نظام سیاسی مورد نظر آن نظامی است که بر مبنای کتاب و سنت و مطابق مذهب اکثریت سنی به وجود آمده باشد.

### جمعیت علمای اسلام (گروه مولانا سمیع الحق)

این گروه در گذشته عضو جمعیت علمای اسلام به رهبری مولانا فضل الرحمن بود، اما از آن انشعبا کرد و تحت رهبری مولانا سمیع الحق شاخه جدیدی را به وجود آورد. مولانا سمیع الحق از روحانیون پشتون تبار صوبه سرحد است و قلمرو نفوذ او عمدتاً در همان صوبه محدود می گردد. شهرت مولانا سمیع الحق بیشتر در گرو شهرت مدرسه معروف «دارالعلوم حقانی» است. او ریاست این مدرسه را به عهده داشته و در همان جا مشغول تدریس علوم اسلامی است.

مدرسه حقانی در ناحیه «اکوراختک» پیشاور واقع شده است. در این مدرسه حدود سه هزار طلبه از کشورهای مختلف مشغول تحصیل هستند. مولانا شیرعلی شاه استاد حدیث مدرسه حقانی می گوید: «در سال جاری سه هزار طلبه از کشورهای مختلف به تحصیل در این مدرسه مشغولند که البته بیشتر این طلبه ها افغانی هستند و در واقع هشتاد درصد از فارغ التحصیلان این مدرسه نیز در جهاد افغانستان نقش دارند». وی می افزاید: «تابه حال بیش از ده هزار نفر از این مدرسه فارغ التحصیل شده اند». 16 مولانا شیرعلی شاه درباره مواد آموزشی مدرسه چنین می گوید: «این مدرسه سعی دارد بر تربیت نوجوانان چچنی، ترکمنستانی و... نظارت کند تا آنها بر اساس تعالیم اسلامی و جهادی تربیت شوند». 17

مدرسه مولانا سمیع الحق نه تنها بر آموزش اصول انقلابی مانند جهاد، شهادت و مبارزه با کفر و آمریکا توجه ویژه نشان می دهد که آموزش های نظامی و استفاده از سلاح را نیز جزء برنامه های جنبی مدرسه قرار داده است. سمیع الحق در پاسخ به سؤال یک روزنامه نگار خارجی درباره آموزش های نظامی به طلاب در داخل مدرسه، می گوید: «بلی البته، ولی بسیاری از دانش آموزان جوان ما تعطیلات شش هفته ای خود را در پادگان های آموزشی می گذارند و گاهی اوقات هم پیش می آید که دیگر باز نمی گردند، زیرا در راه نبرد در کشمیر به شهادت می رسند». 18 ایشان در پاسخ به سؤال دیگری راجع به فتوای جهاد اسامه بن لادن در برابر آمریکایی ها می گوید:

از این بابت بسیار خوشحال است، زیرا آمریکا شیطان بزرگ است و اسامه بن لادن به حق فتوا داده است که باید هر کجای جهان که آمریکایی ها را دید کمر به قتل آنها بست. 19

### سپاه صحابه

سپاه صحابه در ششم سپتامبر 1985 به دست حق نواز جنگوی در شهر «جنگ» از توابع ایالت پنجاب بنیان گذاری شد. حق نواز جنگوی قبلاً عضو جمعیت علمای اسلام بود. او فردی مذهبی،

متعصب و شدیداً ضد شیعه شناخته شده بود. انگیزه اصلی او از تأسیس «سپاه صحابه» بنابر اظهارات خود او و سایر رهبران این گروه، مقابله با نفوذ ایران در پاکستان و جلوگیری از رشد تشیع سیاسی در این کشور بوده است. مولانا ضیاءالرحمن فاروقی، سرپرست پیشین سپاه صحابه، درباره اهداف تأسیس سپاه صحابه چنین می گوید:

مولانا حق نواز شهید به منظور جلوگیری از موج فزاینده خصومت با صحابه کرام و پس از اعلام تکفیر خلفای راشدین توسط رهبری کشور همسایه، سپاه صحابه را در تاریخ ششم سپتامبر 1985 در شهر جنگ پایه گذاری نمود. 20

مولانا فاروقی عمده ترین وظیفه سپاه صحابه را «حفظ و پاسداری حرمت صحابه» دانسته است.

سپاه صحابه جزو پیروان مکتب دیوبندی به شمار می رود. حق نواز جنگوی، بنیان گذار مقتول آن، پس از گسترش فعالیت های تبلیغاتی جمهوری اسلامی ایران در پاکستان و آغاز جنبش شیعی تحت عنوان «تحریک نفاذ فقه جعفریه» (نهضت اجرای فقه جعفری) در این کشور سپاه صحابه را بنیان گذاری کرد. این گروه از افراطی ترین گروه های مذهبی در این کشور است و همه یا عمده فعالیت های آن، بر محور ضدیت با شیعه می چرخد. سپاه صحابه آغازگر درگیری های فرقه ای در پاکستان شناخته می شود. از نظر این گروه مهم ترین وظیفه یک عضو سپاه صحابه مبارزه با شیعه است. به همین دلیل تا به حال صدها تن از شیعیان را در شهرهای مختلف به قتل رسانده است. در اوایل، حملات تروریستی این حزب بیشتر متوجه اعضای «نهضت جعفری» بود، اما در سال های اخیر، سیاست مداران، حقوق دانان، بازرگانان، کارمندان و مدیران دولتی شیعه مذهب را نیز آماج حملات تروریستی خود قرار داده است.

سپاه صحابه از لحاظ سیاسی طرفدار روی کار آمدن دولت سنی در پاکستان بوده و این موضوع را همیشه در بیانات رسمی خود اظهار داشته است. اعظم طارق رهبر کنونی این گروه می گوید: «در پاکستان با توجه به اکثریت جمعیت باید حکومتی سنی به وجود آید، همان طوری که

در ایران با توجه به اکثریت شیعه حکومت شیعی رسمیت پیدا کرده است». 21

سپاه صحابه، آن طوری که گفته می شود، از سوی برخی کشورهای عربی به ویژه عربستان حمایت مالی می شود. این حمایت ها توانسته است سپاه صحابه را به یک حزب بزرگ در پاکستان و خارج از پاکستان تبدیل کند. بر اساس آمارهای رسمی رهبری این حزب در سال 1994، این گروه دارای چهارده هزار دفتر نمایندگی در هفده کشور جهان بوده است. 22

## لشکر جنگوی

«لشکر جنگوی» یکی از گروه های افراطی مذهبی است که گفته می شود از طرف سپاه صحابه به منظور درگیری با «نهضت جعفری» تأسیس شده است. این گروه چندین سال به عنوان شاخه نظامی سپاه صحابه عمل می کرد. افراد آن عمدتاً مسلح بوده و فعالیت های آن بیشتر از نوع تروریستی و دامن زدن به مسائل فرقه ای می باشد. در سال 1995 پس از آن که سپاه صحابه تحت فشار احزاب میانه رو اسلامی وارد ائتلاف با احزاب دیگر در «شورای همبستگی ملی» (ملی یک جبهتی کونسل) به منظور حل منازعات فرقه ای گردید، لشکر جنگوی به سرکردگی ملک اسحاق و ریاض بسرا و غلام رسول شاه از سپاه صحابه منشعب شده و از پیوستن به «شورای همبستگی ملی» امتناع ورزیدند. دلیل نپیوستن لشکر جنگوی به شورا این بود که رهبران آن از پیوستن به ائتلافی که شیعیان در آن عضو باشند پرهیز داشتند. افراطی گرایی بیش از حد رهبران این گروه، شکاف بین آنان و سپاه صحابه را تشدید نمود. اعظم طارق در بررسی عوامل انشعاب این گروه از سپاه صحابه چنین می گوید:

این درست است که رهبران لشکر جنگوی، ملک اسحاق و ریاض بسرا، در گذشته عضو سپاه صحابه بودند، اما زمانی که سپاه صحابه به عضویت «شورای همبستگی ملی» در آمد و رهبر آن به دلیل مخالفت با ریاست زن در دوران حکومت بی نظیر بوتو به زندان افتاد، آنها از سپاه صحابه خداحافظی نموده و به لشکر جنگوی پیوستند. سپاه صحابه امروز نیز به مبارزات خود در محدوده قانون و با استدلال ادامه می دهد و نفرت و بیزاری خویش را از سیاست ها و عملکردهای لشکر جنگوی اعلام می نماید. 23

اعظم طارق معتقد است که در انشعاب «لشکر جنگوی» عوامل اطلاعاتی دولت دست داشته اند.

او می گوید دولت برای بد نام کردن و تضعیف و تقسیم سپاه صحابه، لشکر جنگوی را به وجود آورد. 24

به هر حال رهبران لشکر جنگوی به دلیل دست داشتن در ترور رهبران مذهبی شیعیان و حمله به خانه فرهنگ ایران در مولتان و لاهور تحت تعقیب قرار گرفته و هم اکنون ملک اسحاق و ریاض بسرا دو متهم اصلی، در افغانستان به سر می برند. افراد وابسته به لشکر جنگوی نه تنها در اقدامات خشونت آمیز و مسلحانه در داخل پاکستان دخیل هستند که در افغانستان و کشمیر نیز در کنار طالبان و حركة المجاهدین و لشکر طیبه سرگرم مبارزه اند.

### گروه های کشمیری - پاکستانی

در یک دهه اخیر، نسل دیگری از گروه های بنیادگرای مذهبی در این کشور رشد کرده است که می توان از آنها به «گروه های کشمیری - پاکستانی» تعبیر کرد. این گروه ها به منظور جهاد در کشمیر علیه سلطه 53 ساله هند تشکیل گردیده و در جبهه کشمیر در حال مبارزه هستند. خاستگاه اصلی این گروه ها پاکستان بوده و یا متأثر از بنیادگرایی اسلامی پاکستان می باشند. احزاب عمده این جریان جدید عبارتند از «حركة المجاهدین»، «لشکر طیبه»، «جیش محمد» و «مجاهدین البدر».

رهبران این گروه ها معمولاً در پاکستان مستقرند. فعالیت های آنها در شهرهای بزرگ پاکستان به ویژه در کراچی که اکثر جمعیت آن را مسلمانان مهاجر هندی تبار تشکیل می دهد، بسیار چشمگیر است. نمایندگی های این گروه ها کمک های مردمی را از سراسر پاکستان جمع آوری کرده و در میان مجاهدان مستقر در کشمیر و خانواده آنان و خانواده شهدا توزیع می کنند. کمک های مذهبی مانند گوشت های قربانی در ایام عید قربان و فطریه در عید فطر که از طریق اکیپ های مستقر در مساجد جمع آوری می شود یکی دیگر از منابع در آمد این گروه ها را تشکیل می دهد.

«لشکر طیبه» که یکی از گروه های بسیار فعال کشمیری است، تحت رهبری پروفیسور حافظ سعید عملیات های چریکی زیادی را در کشمیر انجام می دهد. این گروه وابسته به «مکتب اهل حدیث» است که از لحاظ اعتقادی به وهابیت بسیار نزدیک می باشد. گروه دیگر «حركة المجاهدین» است که در گذشته «حركة الانصار» نامیده می شد - این گروه پس از قرار گرفتن نام آن در فهرست گروه های تروریستی از سوی آمریکا، نام خود را تغییر داد. این دو گروه مراکز آموزشی خود را به دلیل فشار آمریکا بر پاکستان، از پاکستان به افغانستان منتقل کرده و نیروهای آنها تا آخر در کنار طالبان و افراد اسامه بن لادن فعالانه حضور داشتند. به ویژه پس از جنگ کارگیل در سال 1998 بخش عمده این نیروها از کشمیر به افغانستان منتقل شدند.

از دیگر گروه های کشمیری - پاکستانی، گروه «مجاهدین بدر» و «جیش محمد» هستند. این دو گروه عمدتاً نظامی هر از چند گاهی عملیاتی را در داخل کشمیر انجام می دهند. در اول

اکتبر سال 2001 «جیش محمد» حمله سنگینی بر پارلمان کشمیر در سرینگر انجام داد که در آن 38 نفر از اعضای پارلمان و محافظان آنها کشته شدند. 25 گروه های کشمیری - پاکستانی در کنار فعالیت های سیاسی و نظامی، فعالیت های آموزشی را نیز ادامه می دهد. طبق برخی آمارها «دو گروه اسلامگرای لشکر طیبه و حركة المجاهدین چیزی بیش از 180 مدرسه در اختیار دارند» 26 که همه این مدارس در داخل پاکستان قرار دارد.

### دولت و معضل بنیادگرایی مذهبی

دولت پاکستان که از مشروعیت لازم در نزد تندروان اسلامی برخوردار نیست، در دو دهه اخیر کوشیده است با تشویق تندروان مذهبی در سهمگیری فعال در مسائل افغانستان و کشمیر و نیز آزاد گذاشتن آنها در انجام فعالیت های سیاسی، تبلیغی و نظامی در این دو منطقه، به نحوی توجه آنها را به مشکلات جوامع اسلامی خارج از پاکستان معطوف کرده و بدین ترتیب با جلب رضایت آنها، موقعیت داخلی و خارجی خود را تحکیم بخشد. بهره برداری دولت از این گروه ها در سیاست منطقه ای، تأثیر مهمی بر افزایش نفوذ این گروه ها در داخل جامعه پاکستان نیز داشته است، زیرا پاکستان در این مدت امکانات فراوانی در اختیار این گروه ها قرار داد تا آنها بتوانند نقش اساسی تری در راستای سیاست خارجی پاکستان در منطقه به عهده بگیرند. اما مهم این است که این گروه ها ممکن است حکومت غیراسلامی پاکستان را با خطر رو به رو سازد. امین سیف الله یکی از رهبران گروه مجاهدین البدر می گوید: «همین که جهاد در افغانستان و کشمیر تمام شود، یک انقلاب اجتماعی در پاکستان بر پا خواهیم کرد تا عدالت را به ملت هدیه کنیم» 27.

مقامات دولت پاکستان به خوبی می دانند که رابطه آنان با تندروان اسلامی و فرقه ای در گذشته معمولاً با تنش همراه بوده است و اکنون که این گروه ها به صورت قابل توجه تقویت و مسلح گردیده اند، این تنش ها ممکن است شکل خشونت آمیزی پیدا کرده و موجودیت نظام فعلی را با خطر رو به رو سازد. در واقع دولت پاکستان پس از یک دوره همکاری های تنگاتنگ با تندروان اسلامی، اینک خود را بر سر یک دو راهی دشوار می بیند که انتخاب هر کدام، می تواند هزینه های زیادی را بر دولت تحمیل کند. دولت ناگزیر است یا مانند گذشته سیاست همراهی با افراطیون مذهبی را در داخل و منطقه ادامه دهد که این امر گرچه دولت را در مهار قدرت این گروه ها و استفاده بهینه از آن در سیاست منطقه ای کمک خواهد کرد، اما ادامه این روند، پاکستان را به سوی انزوای بیشتر در منطقه و جهان کشانده و بحران اقتصادی کشور را تشدید خواهد کرد؛ این در حالی است که این سیاست دولت، ممکن است بر اثر واکنش های خصمانه همسایگان، هرگز با موفقیت نهایی همراه نگردد و یا این که اسلام آباد ناگزیر شود پروژه های نیمه تمام خود در افغانستان و کشمیر را به حال خود واگذار کرده و افراطیون مذهبی را در داخل مرزهای پاکستان محصور کند. در این صورت بدون تردید جایگاه پاکستان در میان همسایگان و حتی جهان بهبود یافته و تنش در روابط هند و پاکستان نیز احتمالاً کاهش خواهد یافت و حتی ممکن است دو کشور وارد همکاری های اقتصادی فعال تر از قبیل انتقال خطوط لوله نفت از آسیای میانه گردند؛ اما این چرخش می تواند به معنای رو بر تافتن دولت از سیاست های اسلامی تفسیر شده و در داخل کشور باعث ناخرسندی تندروان اسلامی گردد. اکنون پاکستان بر سر دو راهی سختی قرار گرفته است. دولت مشرف با درک حساسیت شرایط جدید که بعد از حملات آمریکا به افغانستان و فروپاشیدن طالبان به وجود آمده است، می کوشد بین این دو گزینه به گونه ای جمع کند؛ از یک طرف، امکانات هوایی، زمینی و اطلاعاتی خود را در اختیار آمریکا قرار داده است تا جهت ضربه زدن به تندروان اسلامی (ابزار

سیاست منطقه ای دیروز پاکستان) از آن استفاده نماید و از طرف دیگر، تا پیش از سقوط طالبان، همکاری های اطلاعاتی و تدارکاتی خود با طالبان و نیز جنگجویان کشمیری و هواداران اسلامی آن در داخل کشور را حفظ کرده و می کوشید بدنه اصلی طالبان را از نابودی کامل نجات دهد.

نکته بسیار مهمی که در این جا محتمل به نظر می رسد، ظهور تغییراتی است که پس از دولت مشرف به وجود خواهد آمد. در گذشته معمولاً با بروز شکاف بین دولت و ملت، دولت ها بر اثر فشار مردمی از هم فرو می پاشیدند و در نهایت یکی از دو حزب عمده مسلم لیگ یا حزب مردم قدرت را در دست می گرفت؛ اما این بار که مسلم لیگ و حزب مردم با شکست های مکرر خود در گذشته محبوبیت خود را از دست داده و جریان سومی تحت عنوان جبهه اسلامگرایان در معادلات سیاسی پاکستان ظهور کرده است، این احتمال بسیار جدی است که در آینده این گروه ها قدرت را در دست گیرند. اگر احزاب اسلامی تحت فشارهای داخلی و بیرونی روند همگرایی کنونی خود را تقویت کرده و به یک انسجام واقعی دست یابند، تغییر در نظام سیاسی آینده پاکستان بسیار محتمل به نظر می رسد. گرچه به حاکمیت رسیدن اسلامگرایان به خودی خود خطری برای جامعه به شدت مذهبی و سنتی پاکستان ایجاد نمی کند، اما اگر این حرکت به سوی فرقه گرایی یا خصومت جویی مذهبی کشیده شود، در آن صورت، در منطقه شمارش معکوس برای بروز بحران های حادثر آغاز خواهد شد.

#### پی نوشت ها

1. ساموئل هانتینگتون، «بنیادگرایی اسلامی محصول رویا رویی تمدن ها»، ترجمه ق. طولائی، ترجمان سیاسی، سال پنجم، ش 18، ص 38.
2. هریر کمجیان، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی (تهران: کیهان، چاپ سوم، 1377) ص 57.
3. مارشال محمد اصغر خان، اسلام، جمهوریت و پاکستان (اسلام آباد: دوست پبلی کیشنز، 1999 م) ص 186.
4. همان.
5. خورشید احمد ندیم، اسلام و پاکستان (لاهور: المورد، 1995 م) ص 14.
6. همان، ص 62.
7. محمد فاروق، اکیسویں صدی اور پاکستان [قرن بیست و یکم و پاکستان] (لاهور: المورد، 1996) ص 109.
8. «شبح هرج و مرج در پاکستان»، ترجمه ج. باره، مجله ترجمان سیاسی، سال چهارم، ش 42، ص 15.
9. محمد فاروق، پیشین، ص 106.
10. ترجمان سیاسی، سال چهارم، ش 8، ص 23، به نقل از: اکونومیست (9 ژانویه 1999).
11. ماهنامه المسلم، چاپ پاکستان، ج 2، ش 1 - 4 (جنوری تا آوریل 2000) ص 64.
12. اعظم طارق، پیغامات جیل [پیامهای زندان] (کراچی: مکتبه عمر فاروق) ص 146.
13. همان، ص 243.
14. «مدرسه حقانی یا پرورشگاه تروریسم»، ترجمان سیاسی، سال ششم، ش 32، ص 2.
15. احمد رشید، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسد اللہ شفایی و صادق باقری (ایران: انتشارات دانش هستی، 1379) ص 52.
16. «مدرسه حقانی خاستگاه علمی و دینی گروه طالبان»، ترجمان سیاسی، سال پنجم، ش 39 (شهریور 1379) ص 19.

17. همان، ص 19.
18. ترجمان سیاسی، سال ششم، ش 32، ص 3.
19. همان، ص 3.
20. ماہنامہ خلافت راشدہ (فوریه و مارچ 1993) ص 11.
21. محمد اعظم طارق، پیشین، ص 393 - 394.
22. مصاحبہ ضیاء الرحمن فاروقی، ماہنامہ خلافت راشدہ، جلد 5، ش 5 (جمادی الاول 1415ھ) ص 6.
23. همان، ص 395.
24. همان، ص 31.
25. ترجمان سیاسی، سال ششم، ش 45، ص 26.
26. همان، ش 32، ص 3.
27. ترجمان سیاسی، سال ششم، ش 42، ص 14.